

1 جزوه‌ی سازمان‌یافته‌ی ادبیات فارسی و دستور زبان (پایه‌ی هفتم و هشتم)

این نوشتار، تمام مباحث جزوه‌ی آموزشی را به صورت طبقه‌بندی شده و پیوسته ارائه می‌دهد تا مطالعه و مرور آن ساده‌تر باشد.

1.1 بخش اول: ادبیات فارسی

1.1.1. ۱. مثنوی

مثنوی یکی از انواع قالب‌های شعری است.

هرگاه شاعری بخواهد در این قالب شعری بسراید، باید از نمودار زیر پیروی کند.

نمودار قالب مثنوی: این نمودار نشان می‌دهد که قافیه در هر بیت چگونه تغییر می‌کند و علامت‌های ● ، × ، ■ نشان‌دهنده‌ی قافیه‌ها هستند. یعنی در هر بیت مصراع اول و دوم با هم هم‌قافیه‌اند، اما قافیه‌ی بیت بعد تغییر می‌کند. قافیه: به کلمات هم‌آهنگ و هم‌وزن که در پایان بیت‌ها می‌آیند، قافیه گفته می‌شود.

نکته‌ی بسیار مهم: قالب مثنوی بیشتر برای شعرهایی مناسب است که جنبه‌ی داستانی و بلند دارند.

1.1.2. ۲. تشبیه

تشبیه در لغت به معنای مانند کردن چیزی یا کسی به چیز یا کس دیگری است.

هر تشبیه دارای **چهار رکن** است که دو رکن آن (مشبّه و مشبّه‌به) اصلی، و دو رکن دیگر (وجه شبه و ادات تشبیه) فرعی هستند.

توجه: در تشبیه ممکن است یکی از دو رکن فرعی و یا هر دو رکن فرعی حذف شوند؛ اما دو رکن اصلی همیشه در تشبیه وجود دارند.

ارکان تشبیه عبارت‌اند از:

۱. **مشبّه:** چیزی یا کسی که به چیز یا کس دیگری تشبیه شده است. ۲. **مشبّه‌به:** چیزی که مشبّه به آن مانند می‌شود. ۳. **ادات تشبیه:** کلماتی که شبیه بودن را نشان می‌دهند؛ مانند: مانند، همچون، چون، به سان و ... ۴. **وجه شبه:** ویژگی مشترک و دلیل تشابه بین مشبّه و مشبّه‌به است.

مثال: «شاخه‌های درختان مانند دستان ما در هنگام دعا کردن رو به آسمان است.»

- مشبّه: شاخه‌های درختان
 - ادات تشبیه: مانند
 - مشبّه‌به: دستان ما
 - وجه شبه: رو به آسمان بودن (هنگام دعا کردن)
-

1.1.3. آرایه‌ی تضاد و آرایه‌ی سجع

- آرایه‌ی تضاد (مقابله): به کار بردن دو کلمه‌ی متضاد (مخالف) در یک شعر یا عبارت را می‌گویند.
 - آرایه‌ی سجع: به کلمات هماهنگ و هم‌وزن که در نوشته آورده شود، آرایه‌ی سجع می‌گویند.
- مثال: «الهی، آنان که دانایی (اند) نیفتیم و آنان که بینایی (اند) نیفتیم.»

توجه: به نثری که در آن، آرایه‌ی سجع به کار رفته باشد، «نثر مسجع» می‌گویند.

1.1.4. آرایه‌ی مبالغه

هرگاه شاعر یا نویسنده مطلبی را به شکلی غیرطبیعی، بزرگ‌تر جلوه دهد، این آرایه «مبالغه» یا «اغراق» نامیده می‌شود.

باید توجه داشت که کاربرد این آرایه فقط در شرایطی زیباست که این غلو، بر زیبایی نوشته تأثیر بگذارد. کاربرد این آرایه بیشتر در متن‌های حماسی مانند شاهنامه‌ی فردوسی است.

مثال‌ها:

- «شنود کوه آهن ز صدای آب / اگر بشنود نام شیر از عراب»
 - «با دو روی پدر و مادرم، مثل نقطه شدند.»
-

1.1.5. جناس

جناس: به کار بردن کلماتی که از یک جنس (هم‌آوا یا نزدیک به هم) هستند، جناس می‌گویند.

جناس در حالت کلی به دو صورت زیر به کار بسته می‌شود:

۱. جناس کامل (تام): هرگاه شاعر یا نویسنده دو کلمه را دقیقاً دارای شکل نوشتاری و تلفظ یکسان، اما در دو معنای متفاوت به کار ببرد، به آن آرایه «جناس تام» می‌گویند.

- مثال: شیر / شیر، سیر / سیر

۲. جناس ناقص: کلماتی که کاملاً یکسان نیستند اما شباهت آوایی دارند.

- اختلافی: دست / دوست، خاست / خواست، تخت / بخت، حیات / خیاط
- ترکیبی: مهر / مهر و کشتی / گشتی، ملک / ملوک / مُلک

دو نوع آرایه‌ی مرتبط دیگر:

- تکرار: تکرار یک کلمه (شود)
 - واج‌آرایی: تکرار یک حرف (رقص حروف)
-

1.2 بخش دوم: دستور زبان فارسی

1.2.1. ۶. دستور زبان چیست؟

به مجموعه قوانین و قواعدی گفته می‌شود که به وسیله‌ی آن، می‌توان کلمات را درست و سپس جملات استاندارد و مطابق قواعد دستوری تشکیل داد.

نکته‌ی مهم: کلماتی که به وسیله‌ی کسره (ِ)، «و» یا «ی» به هم دیگر متصل می‌شوند، در دستور زبان فارسی یک نقش دستوری می‌پذیرند.

مثال:

- «علی و حسین رفتند» → نهاد
- «دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد خوب است» → نهاد

1.2.2. ۷. جمله

جمله، مجموعه‌ی کلماتی است که بر طبق نظم خاصی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و پیامی را از نویسنده به خواننده یا از گوینده به شنونده انتقال می‌دهد.

هر جمله‌ی تمام، از **فعل** تشکیل شده است؛ یعنی اگر جمله‌ای فقط یک کلمه باشد، آن کلمه، خود فعل است.

- مهم‌ترین جزء هر گزاره، فعل است.

- مهم‌ترین جزء هر جمله، گزاره است.

مثال: «علی رفت.» ← فعل: رفت «علی با برادرش به مدرسه رفت.» ← فعل: رفت

1.2.2.1 انواع جمله از نظر لحاظ پیام و محتوا

۱. **جمله‌ی خبری:** جمله‌ای است که با آمدنش خبری را بیان می‌کند.

- مثال: «علی آمد.» / «فردا مدرسه‌ها تعطیل است.»

۲. **جمله‌ی عاطفی:** جملاتی هستند که با آمدن آن‌ها یکی از عواطف و احساسات انسانی بیان می‌شود؛ این عواطف می‌تواند تعجب، تأسف، نفرت و... باشد. (علامت: !)

- مثال: «چه گل زیبایی!» / «افسوس که دوران جوانی طی شد!»

۳. **جمله‌ی امری:** جمله‌ای است که در ضمن آن از شنونده یا خواننده می‌خواهیم کاری را انجام دهد یا ندهد.

- مثال: «لطفاً کتاب‌ها را در آورید.» / «برو و طواف دلی کن که کعبه مخفی است.»

۴. **جمله‌ی پرسشی:** جمله‌ای است که در ضمن آن سؤالی طرح می‌شود. (علامت: ؟)

- مثال: «آیا به مدرسه رفته‌ای؟» / «آیا درس‌هایت را خوانده‌ای؟»

1.2.3. ۸. فعل

فعل چیست؟ کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی، دلالت می‌کند و همراه با **شخص و زمان** است.

مثال: نوشتیم - گفتند - رویم - آمدند - خورد - است - بود - شد - و...

نکته: برای ساختن هر فعل، به «بن» و «شناسه» نیاز داریم.

بن‌ها به دو دسته‌ی ماضی و مضارع تقسیم می‌شوند.

1.2.4. ۹. مصدر

مصدر: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی دلالت می‌کند، بدون شخص و زمان.

مثال: خوابیدن - خوردن - بردن - خوردن - شستن - ...

روش ساختن بن ماضی: هرگاه از آخر مصدر، حرف «ن» را حذف کنیم، بن ماضی ساخته می‌شود.

روش ساختن بن مضارع: هرگاه از ابتدای فعل امر (دوم شخص مفرد، تو) حرف «ب» را حذف کنیم، بن مضارع ساخته می‌شود.

1.2.5. ۱۰. شناسه

شناسه چیست؟ شناسه، نشانه‌هایی هستند که به وسیله‌ی آن‌ها می‌توانیم شخص انجام‌دهنده‌ی هر فعلی را مشخص کنیم یا بشناسیم.

نکته: شناسه‌ها به دو دسته‌ی ماضی و مضارع تقسیم می‌شوند که هر دو را در جدول زیر می‌بینیم:

مضارع	مفرد	جمع	ماضی	مفرد	جمع
اول شخص	مَ	یم	اول شخص	مَ	یم
دوم شخص	ی	ید	دوم شخص	ی	ید
سوم شخص	دَ	ند	سوم شخص	Ø (بدون)	ند
(شناسه)					

سپس به فعل که زمان آن خواسته شده دقت می‌کنیم؛ اگر بن ماضی را در آن فعل دیدیم زمان آن، ماضی (گذشته)، و اگر بن مضارع را در آن دیدیم زمان آن حال است.

زمان فعل: برای مشخص کردن زمان فعل، باید به سراغ بن‌ها برویم؛ یعنی هرگاه فعلی به ما داده شد و از ما خواسته شد زمان آن را مشخص کنیم، باید به سرعت بن مصدر ماضی و مضارع آن را مشخص کنیم.

1.2.6. ۱۱. دو بخش کلی و اساسی جمله (نهاد و گزاره)

۱. نهاد: قسمتی از جمله است که در رابطه با آن فعل خبری می‌آید. ۲. گزاره: همان خبری است که در رابطه با نهاد می‌آید.

مثال ۱: «(او) رفت.» → نهاد، حذف شده مثال ۲: «علی به مدرسه رفت.» → نهاد: علی / گزاره: به مدرسه رفت

نکته‌ی ۱: به نهاد جمله‌ای که دارای فعل اسنادی است، «مسند‌الیه» گفته می‌شود.

• مثال: «هوا سرد شد.» → مسند‌الیه: هوا

نکته ۲: به نهاد جمله‌ای که دارای فعل غیراسنادی است، «فاعل» گفته می‌شود.

- مثال: «علی به مدرسه رفت.» → فاعل: علی

1.2.7. ۱۲. فعل اسنادی و غیراسنادی

فعل به دو دسته تقسیم می‌شود:

- فعل غیراسنادی (متعلقات): فعلی که بر انجام کار دلالت دارد.
 - متعدی (کذرا): نیاز به مفعول دارد.
 - لازم (ناکذرا): نیاز به مفعول ندارد.
- فعل اسنادی: فعلی که روی دادن حالت را نشان می‌دهد؛ مانند: است، بود، شد، گشت، گردید.

بن فعل:

- بن ماضی ← حرف «ن» از آخر مصدر برداشته می‌شود.
- بن مضارع ← حرف «ب» از اول امر برداشته می‌شود.

شناسه‌ی فعل: ماضی و مضارع

نکته: هرگاه فعل ما اسنادی بود، یعنی حالتی یا صفتی به نهاد جمله (اسنادی) نسبت داده می‌شود.

مسند: همان صفت یا حالتی است که به نهاد جمله با آمدن فعل اسنادی نسبت داده می‌شود.

- مثال: «هوا سرد شد.» → نهاد: هوا / مسند: سرد / فعل اسنادی: شد

تذکر: هرگاه از فعل اسنادی پرسیده شود «چطور؟» یا «چگونه؟»، در جواب، مسند می‌آید.

1.2.8. ۱۳. راه‌های شناخت تعداد جمله در یک عبارت

۱. به تعداد فعل‌های موجود در عبارت، جمله وجود دارد. ۲. به تعداد جمله‌های محذوف، جمله وجود دارد.

دلایل حذف فعل از یک جمله: ۱. حذف به قرینه‌ی لفظی ۲. حذف به قرینه‌ی معنوی

مثال:

- «قصر پادشاهی در زمین داشت و دیگری (داشت) در آسمان.»
- «هر که بامش بیشتر، برفش بیشتر. ← هر که بامش (باشد) بیشتر، برفش بیشتر (است).»

1.2.9. ۱۴. شبه‌جمله

شبه‌جمله‌ها را نیز در شمارش تعداد جمله در عبارت به حساب می‌آوریم.

شبه‌جمله شامل:

- اصوات: جمع صوت → آخ، به، سلام، آفرین، آه، افسوس

- ندا و منادا: یا، یا علی، یا رب، یا محمّد / ای، ای سعدی، ای خدا / ا، پروردگارا، خدایا، سعدیا
- ویژگی‌های یک جمله:

- قواعد دستوری در آن رعایت می‌شود.
- دارای پیام و محتوای مشخص هستند.

1.2.10. ۱۵. پسوندهای تصغیر و تحبیب (ـُـ)

- پسوند تحبیب ← دخترک
- پسوند تصغیر ← دهک، اصفهانک، دخترک، پسرک
- پسوند تحقیر ← مردک
- پسوند شباهت ← عروسک، پشمک
- متمم: کلمه‌ای است که بعد از حرف اضافه می‌آید.
- مثال: اندر - بر - از - به - با - در - برای - به جز

1.2.11. ۱۶. موقوف‌المعانی و ضمیر

موقوف‌المعانی: هرگاه معنای بی‌تی وابسته به بیت بعدی شعر باشد، به آن آرایه‌ی «موقوف‌المعانی» گفته می‌شود.

ضمیر: کلمه‌ای است که در جمله جانشین اسم می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.

ضمیرها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- گسسته (منفصل)
- پیوسته (متصل)

مثال: «دیروز معلم علی را دید و به او گفت: فردا کتاب ریاضیات را بیاور.»

منفصل	مفرد	جمع	متصل	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما	اول شخص	م	یمان
دوم شخص	تو	شما	دوم شخص	ت	یتان
سوم شخص	او	ایشان	سوم شخص	ش	یشان

مرجع ضمیر: کلمه‌ای که ضمیر به آن تعلق می‌گیرد را «مرجع ضمیر» می‌گویند.

1.2.12. ۱۷. انواع فعل بر اساس زمان (ماضی، مضارع، مستقبل)

ماضی (گذشته):

۱. ماضی ساده: بن ماضی + شناسه‌ی ماضی
- مثال: توشیدن → توشید + ید (دوم شخص جمع) → توشیدید

۲. ماضی استمراری: «می» + بن ماضی + شناسه

• مثال: می‌توشیدید / می‌خوردید

۳. ماضی نقلی: بن ماضی + «ه» + شناسه‌ی ماضی مرتبط با فعل «بودن» (ام، ای، است، ایم، اید، اند)

• مثال: توشیده‌ام / توشیده‌اید / توشیده است

۴. ماضی بعید: بن ماضی + «ه» + بودم/بودی/بود/بودیم/بودید/بودند

• مثال: توشیده بودم / توشیده بودی

۵. ماضی مستمر: داشتم/داشتی/داشت... + ماضی استمراری

مضارع:

• مضارع ساده: بن مضارع + شناسه (دوم شخص مفرد نیازمند «ی» است) ← ایست + ی

• مضارع اخباری: «می» + بن مضارع + شناسه ← می‌ایستی

• مضارع التزامی: «ب» + بن مضارع + شناسه ← بایستی

1.2.13. ۱۸. کلمه و انواع آن

کلمه به سه دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شود:

۱. اسم:

• مفرد / جمع

• ساده / غیرساده (مشتق، مرکب، مشتق مرکب)

۲. فعل:

• اسنادی (است، بود، شد، گشت، گردید) / غیراسنادی (لازم / متعدی)

• زمان‌ها: ماضی (گذشته) / مضارع (حال) / مستقبل (آینده)

۳. حرف:

• حرف اضافه: از - در - به - با - بر - برای - ...

• حرف ربط: و - که - اگر - هرچند - اما - ولیکن - ...

• نشانه: را - ی - با - یا - ی - ... (شامل نشانه‌ی مفعول و نشانه‌های ندا)

نمونه‌ی تحلیل نقش کلمه‌ی «دانش‌آموز» در جمله‌های مختلف:

۱. مسندالیه: «دانش‌آموز مریض شد.» ۲. فاعل: «دانش‌آموز به کلاس رفت.» ۳. مفعول: «معلم دانش‌آموز را تشویق کرد.» ۴.

متمم: «معلم به دانش‌آموز سلام کرد.» ۵. مسند: «او دانش‌آموز است.» ۶. صفت: «فرد دانش‌آموز را دیدم.» ۷. مضاف الیه: «کیف

دانش‌آموز افتاد.» ۸. مندا: «ای دانش‌آموز! بیامور.»

نحوه‌ی بررسی کلمه در زبان فارسی:

• نحو: بررسی کلمه در یک جمله

• صرف: بررسی کلمه به‌طور مستقل

1.2.14. نکات مربوط به نقش‌های دستوری

۱. مضاف و موصوف نقش دستوری نیستند. ۲. فعل فقط نقش فعل دارد. ۳. حرف‌ها نقش دستوری نمی‌گیرند و فقط می‌توانند نقش‌ساز باشند. ۴. نقش مسند را در اکثر موارد کلمه‌ی صفت بازی می‌کند. ۵. یک کلمه در یک جمله هرگز دو نقش دستوری نمی‌گیرد.

1.2.15. صفت و انواع آن

پیش از بحث درباره‌ی اهمیت صفت، باید بدانیم در پایه‌ی هشتم نقش‌های دستوری (۹ مورد اشاره‌شده) به صورت گروه‌های اسمی آورده می‌شوند.

در گروه‌های اسمی، هسته و وابسته‌هایی را در نظر می‌گیریم.

مثال: «آن معلم خوش اخلاق ما در باران شدید تصادف کرد.»

• گروه فاعلی: آن معلم خوش اخلاق ما

• فعل غیراسنادی متعدی: تصادف کرد

نکته: در گروه اسمی، اولین کلمه‌ای که کسره دارد، «هسته» و کلمات قبل و بعد از آن در گروه «وابسته‌ها» به حساب می‌آیند.

گروه مفعولی مثال: «معلم آن دانش‌آموز را افراج کرد.»

• فاعل: معلم / وابسته‌ی پیشین + هسته: آن دانش‌آموز / فعل غیراسنادی

صفت: کلمه‌ای است که یکی از خصوصیات اسم را بیان می‌کند. این خصوصیات می‌تواند رنگ، شکل، اندازه، کیفیت و... باشد.

1.2.15.1 وابسته‌های پیشین و پسین در گروه اسمی

وابسته‌های پیشین + هسته + وابسته‌های پسین = گروه اسمی

مثال: «آن معلم فوتش (والدینش) در باران شدید تصادف کرد.»

• وابسته‌ی پیشین: هسته

• وابسته‌ی پسین (مضاف‌الیه): وابسته‌ی پسین

1.2.15.2 صفت‌ها در حالت کلی دو دسته‌اند:

۱. صفت‌های پیشین: پیش از موصوف می‌آیند (ویژگی کلمه‌ی اول را بیان می‌کنند، که کلمه‌ی دوم موصوف است). ۲. صفت‌های پسین: بعد از موصوف می‌آیند.

مثال: «معلم خوب» / «اتاق کثیف» / «کلاس بزرگ» / «معلم بد»

کلماتی که شاید تا امروز گمان نمی‌کردید صفت باشند، اما این کلمات از نوع صفت‌اند، چون از اسم‌شان پیش از موصوف می‌آیند و به طور کلی به ۵ دسته تقسیم می‌شوند (صفت‌های پیشین):

۱. صفت اشاره: صفت‌هایی هستند که به موصوف خود اشاره دارند و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

• دسته‌ی اول: کلماتی که فقط برای اشاره به کار می‌روند (این/آن)، البته به شرطی که به کلمه‌ی بعد از خود وابسته باشند.

► مثال: «معلم به آن دانش‌آموز سلام کرد.» ← وابسته‌ی پیشین از نوع صفت اشاره: هسته

• **دسته‌ی دوم:** کلماتی که هم برای اشاره و هم برای تأکید به کار می‌روند (همین/همان)، به شرطی که به کلمه‌ی بعد از خود وابسته باشند.

► مثال: «معلم همین دانش‌آموز را اخراج کرد.» ← وابسته‌ی پیشین ۱، وابسته‌ی پیشین ۲: هسته

• **دسته‌ی سوم:** کلماتی که هم برای اشاره و هم برای بیان شباهت به کار می‌روند (چنین/چنان)، به شرطی که به کلمه‌ی بعد از خود وابسته باشند.

► مثال: «چنین قسمت نه سزای چو من دلجانی است.» ← گروه مسند الیهی: وابسته‌ی پیشین (صفت اشاره)، هسته، فعل اسنادی

• **دسته‌ی چهارم:** کلماتی که هم برای اشاره و هم برای بیان نوعی از ابهام به کار می‌روند (این همه/آن همه)، به شرطی که به کلمه‌ی بعد از خود وابسته باشند.

► مثال: «آن همه ناز و نعمت که خدایت داده بود.» ← صفت اشاره، هسته

۲. **صفت شمارشی:** صفت‌های شمارشی دسته‌ی دیگری از صفت‌های پیشین هستند و شمارش آن‌ها از اسمش، پیداست برای بیان تعداد و مقدار موصوف به کار می‌روند. صفت‌های شمارشی سه دسته دارند که تفاوتی که دارند را فرا می‌گیریم:

• **اصلی:** این صفت یا همان عدد طبیعی بدون هیچ‌گونه پسوندی می‌آیند.

► مثال: «ده روز مهرگذشت افسانه است و افسوس.» → وابسته‌ی پیشین (شمارشی اصلی) / هسته / وابسته‌ی پسین / مسند

• **ترتیبی:** اگر به اعداد اصلی پسوند «أم» و «أمین» اضافه کنیم، صفت‌های شمارشی ترتیبی ساخته می‌شود.

► مثال: یکم/یکمین و دوم/دومین

نکته: پسوند «أم» وابسته‌ی پسین، و پسوند «أمین» وابسته‌ی پیشین می‌سازند.

• **کسری (عشاری):** بیانگر بخش یا کسری از یک عدد.

► مثال: «سه‌چهارم کروی زمین را آب فرا گرفته است.» → وابسته‌ی پیشین (صفت شمارشی)، هسته، وابسته‌ی پسین (مضاف‌الیه)

► «گروه مسند الیهی: کلاس دوم در مسابقات برنده شد.» → هسته، وابسته‌ی پیشین (صفت شمارشی)

۳. **صفت پرسشی:** صفت‌هایی هستند که پیش از موصوف می‌آیند و بیانگر نوعی پرسش درباره‌ی موصوف می‌آیند. اگر این‌گونه صفت‌ها بعد از کلمه بیایند و وابسته باشند، صفت پرسشی هستند: چه/چطور/چگونه/چقدر

• مثال ۱: «چند مدرسه در اصفهان وجود دارد؟» ← ضمیر پرسشی

• مثال ۲: «چرا رفتی؟» ← ضمیر پرسشی

• مثال ۳: «چند این شب و خاموشی، وقت است که برخیزم.» ← وابسته‌ی پیشین (صفت پرسشی اشاره)، هسته

۴. **صفت تعجبی:** این‌گونه صفت‌ها نیز پیش از موصوف خود می‌آیند و بیانگر نوعی از تعجب هستند: چه/عجب/چقدر
اگر این‌گونه صفت‌ها بعد از کلمه بیایند و وابسته باشند، صفت تعجبی هستند.

• مثال: «عجب باغ گل فروش آب و رنگی است!» ← صفت تعجبی، هسته، وابسته‌ی پسین، صفت

۵. **صفت مبهم:** این‌گونه صفت‌ها نیز پیش از موصوف خود می‌آیند و بیانگر نوعی از ابهام و ناشناختگی موصوف خود هستند:
هر/همه/هیچ/بعضی/فلان/بهمان

اگر این‌گونه صفت‌ها بعد از کلمه بیایند و وابسته باشند، صفت مبهم است.

- مثال ۱: «کاش فلان یا شامت یا شاهم مثال ۲: هیچ کشوری در دنیا بی مشکل نیست.» ← ندا و منادا (وابسته‌ی پیشین)، مسند، متمم، صفت مبهم (ضمیر مبهم)، فعل اسنادی
-

۱.۲.۱۶. ۲۱. نشانه‌های جمع در زبان فارسی

نشانه‌های جمع در زبان فارسی به دو نشانه‌ی اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. ها:

- برای اسم‌های غیرجاندار به کار می‌رود.

۲. ان: شرط استفاده از «ان» چهار حالت دارد:

- زنده باشد.

- قبلاً جان داشته باشد.

- صفتی از جان‌داران باشد.

- بعضی از اعضای بدن باشد.

مثال: مردان - نیکان

1.3 جمع‌بندی

این جزوه شامل دو بخش اصلی بود:

۱. ادبیات فارسی: مثنوی، قافیه، تشبیه، آرایه‌های تضاد، سجع، مبالغه و جناس
۲. دستور زبان فارسی: جمله و انواع آن، فعل و اجزای آن (مصدر، بن، شناسه)، نهاد و گزاره، انواع فعل بر اساس زمان، ضمیر، انواع کلمه (اسم، فعل، حرف)، نقش‌های دستوری، گروه اسمی (هسته و وابسته‌ها)، و صفت با انواع پنج‌گانه‌ی آن (اشاره، شمارشی، پرسشی، تعجبی، مبهم)

این مطالب پایه‌ی مهمی برای درک عمیق‌تر متون ادبی فارسی و تحلیل دستوری جملات هستند و توصیه می‌شود با تمرین جمله‌سازی و تحلیل نمونه‌های بیشتر تثبیت شوند.